

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه مریم (جله، مهمم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۳/۱۲/۲۰

برای سلامتی خودتان و همه شیعیان اسلام صلواتی ختم کنید.

برای اینکه ان شاءالله در ایامی که مزین به نام حضرت فاطمه (س) است، ما هم به طهارت فاطمی پاک بشویم **صلوات** برای اینکه ان شاءالله هرکس که در این جلسه و با هر نیتی آمده، هر آنچه را که قرار است یاد بگیرد برایش خیر باشد و موجب فلاح و فوز دائمی اش بشود **صلوات**

برای این که ان شاءالله در این جلسه توفیق پیدا کنیم تا به خداوند حسن ظن پیدا کنیم و به این وسیله رحمت او را دریافت کرده و رحمت هایش را نیز با نعمت ها گره بزنیم و مدام هم رو به افزونی باشد **صلوات**

مطمئنا خیلی از افراد از اینکه نسبت به حقایق بسیاری علم ندارند و خیلی چیزها را نمی دانند در رنج هستند. عده زیادی هم هستند که دوست دارند به آنچه که می دانند عمل کنند اما به هر دلیلی نمی توانند. برای اینکه این دو دسته که در بین ما هم زیاد هستند، مشکل شان به برکت حضرت مریم (س) و بقیه انبیایی که در سوره از ایشان یاد شده حل شود **صلوات**

برای اینکه ان شاءالله قدر دعاهاى خودمان در نزول رحمت و بهره مندی از آن را بدانیم و این دعاهايمان را سرسری نگیریم و یقین بدانیم که این دعاها درجایی ثبت می شود و اجابت می شود ولو اینکه ما نبینیم.. و باورمان بشود که دعا تنها دارایی انسان که خداوند مالکیتش را به او داده **صلوات**

برای اینکه حقایقی که در سوره هست به صورت آشکار و نهان بر قلب ما جاری بشود **صلوات**

جهت اینکه خداوند به ما لیاقت فرزند مادر مهربانی مانند حضرت مریم (س) شدن را عطا کند **صلوات**

برای اینکه با فرزندی حضرت مریم(س) توفیق فرزندی حضرت فاطمه(س) نصیب شود(چون هر کس می خواهد ذریه حضرت زهرا(س) شود باید از طهارت حضرت مریم(س) ورود پیدا کند) **صلوات**

برای اینکه بجهت نسبت فرزندان با حضرت زهرا(س) یا حضرت مریم(س) دیگران در هنگام مواجهه با ما به یاد انبیاء و اولیاء او بیفتند **صلوات**

این نکته ناظر بر این مطلب است که سوره سیادت حضرت فاطمه(س) است و هر کس می خواهد سیادت داشته باشد باید با این سوره انس داشته باشد. این سوره زوج سوره با سوره مبارکه کوثر است. بهتر است وقتی در نماز سوره کوثر را می خوانید لابلای آن نگاهی هم به مطالب سوره مریم(س) هم داشته باشید. وقتی می گوید "فصل لربک" به آیاتی که در رابطه با نماز در سوره آمده دقت کنید و یا وقتی می گوید "ان شانک هو الاثر" اشاره به کسانی است که در سوره ازیشان نام برده شده است که ان شاء الله امشب راجع به آن صحبت خواهیم کرد.

(این نکته را در نظر داشته باشید که در لابلای صلواتها اشاره به مقاصد و اغراض سوره می شود)

کسانی که می خواهند روی سوره کار کنند، یکی از بحث هایی که در این سوره خیلی اهمیت دارد و در کتاب کلام هم این بحث را آورده شده است موضوع کلام حقیقی متکلم است که مخاطب آن هم خداست.

به انعکاس درست و شایسته دعا گفته می شود یعنی خدا از یک طرف ذکر را می فرستد و از طرف دیگر ما دعا می کنیم. در بحث کلام یک موضوع اهمیت زیادی دارد آن هم اینکه وقتی انسان در گفتگوی با خدا قرار می گیرد کاری بکند تا این گفتگو طول بکشد! این هنر است و به این معنی نیست که آن چیزی را که من می گویم خدا نمی داند بلکه به این معنی است که دنبال بهانه می گیردد تا زمان تکلم اش را طولانی کند یعنی بتواند مطالب را به طور جزئی و تفصیلی بیان کند تا بتواند زمان بیشتری را در مناجات با خدا بماند. این همان اتفاقی است که خداوند در سوره از قول حضرت زکریا(ع) بیان می کند لذا اینها بهانه هایی است که انسان تولید می کند تا بتواند بیشتر با خدا گفتگو کند.

اما ما بالعکس یک وقت هایی توحیدمان گل می کند و می گویم که خدا همه چیز را می داند و من برای چه به او بگویم! باید این عادت در ما شکسته شود.. خدا می داند اما تو برای اینکه بتوانی در محضر او بیشتر بمانی باید مطالب را تفصیل بدهی و حتی اشکالی هم ندارد که تا می توانی طولانی اش کنی.

یکی از هنرهایی که در ادعیه اهل بیت علیهم السلام آمده همین طولانی کردن دعاست.

چقدر خوب است که انسان الهام را در دعا کردن تجربه کند مثلاً بگوید خدایا عافیت و سلامتی را به صورت دعا بر زبان من جاری کن. یکی از محل‌های الهام‌های ربّانی، زبان انسان‌های شایسته است. ما هم به پیروی از آن‌ها ابتدا به صورت طوطی‌وار می‌خوانیم تا بعداً به ما هم الهام شود لذا خواندن دعا‌های اهل بیت نقطه شروع برای دریافت این الهامات است.

در بحث کلام و تکلم، مخاطب بستر مفهومی کلمات را باز می‌کند. ما باید بدانیم که برای فهم مکالمه بین متکلم و مخاطب باید بستر در نظر گرفته شود در غیر این صورت متن فهم نمی‌شود. آیاتی که درباره انبیاء است محل و مجرای این بحث است.

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلِيَّ هَيْنٍ وَقَدْ خَلَقْتِكَ مِنْ قَبْلُ وَكَمْ تَكُ شَيْئًا (۹)

این آیه اینگونه است که در آن وحی در بستر نبی مطرح می‌شود (نه در بستر منی که اهل غیبت و ملکوت نیستیم) اگر در بستر غیب باشیم می‌توانیم آیه را بفهمیم چون ممکن است همین آیه در مورد کفار هم مطرح شده باشد اما این دو معنی تحت لفظی یکی است اما مفهوم‌اش خیلی باهم فرق می‌کند. این را خیلی‌ها نفهمیدند و به همین جهت هم نسبت‌های نادرستی به انبیاء داده‌اند. برای دانستن چرای این دست از آیات، باید سطح خودمان را ارتقاء بدهیم چون برای فهم این دست از آیات لازم است تا قدرت فهم و تدبیر ما بالا برود.

منظور خدا در این آیه این است که انقدر باید بال پرواز پیدا کنی و به عصمت برسی تا این را بفهمی!

یکی از موضوعاتی که خدا از گفتن آن اباعی ندارد این است که بگوید که او (خداوند) به بعضی از انسان‌ها شایستگی‌هایی را از طفولیت داده است یعنی انسان باید بداند که خدا به بعضی از انسان‌ها فیوضات خاصی را در زمان‌های خاصی عطا کرده است حالا اینکه چرا به او داده به ما مربوط نمی‌شود بلکه این برای تو می‌شود پله ترقی! ما فقط باید بپذیریم که خدا یک عده‌ای را در کودکی به امامت و نبی برگزیده است مانند امام جواد(ع).

آیات مربوط به حضرت عیسی خیلی آیات عجیبی است و بی نهایت می‌توان از آن استفاده کرد. هر بار که این آیات را بخوانید نکات جدید به چشمتان خواهد آمد.

خداوند یک طفل نوزادی را به یک مقام برگزیدگی می‌رساند که تمام افتخارش به "عبدالله" بودنش است. بعد خصوصیتی که مطرح می‌کند همان خصوصیتی است که هر انسانی در هر جایی می‌تواند داشته باشد. هر کسی می-

تواند نماز بخواند و اهل زکات، اهل نیکی به پدر و مادر باشد و جبار و زورگو هم نباشند. خداوند همه این ماجرا را تعریف می کند تا بگوید حضرت عیسی (ع) پنج خصوصیت دارد: اهل خیر، اهل نماز، اهل زکات، اهل بر به والدین و اینکه زورگو نیست. حالا هر کس که او هم این پنج خصوصیت را داشته باشد اسمش "سلام" می شود. حالا کسانی از تولد سلام هستند، بعضی هم به تدریج سلام می شوند اما مهم این است که وقتی خدا را ملاقات می کند اسمش سلام باشد و نه عذاب. مثلا نماز امیرالمومنین با نماز ما بی نهایت فاصله دارد اما مهم این است که من هم می توانم نماز را مبه پرودگارم هدیه کنم پس در واقع دستوراتی که گفته شده در همه مراحل قابل اجرا است. از نظر خدا سلام بودن پنج ویژگی دارد که اگر کسی نداشته باشد مریض است و در دنیا با توبه می تواند سالم شود و والا در جهنم به او طعام ذا غصه داده می شود.

"جبار شقی" یعنی آدم بد قلق و تلخی نباشد و بد اخلاقی نکند.

"شقی" یعنی کسی که از وجناتش تیره روزی به مشام می رسد.

"مبارک" بودن یعنی اهل خیر باشد مثلا سلام را با دعا بکند، حرفش با علم باشد و .. مبارک یعنی اینکه این توانایی را دارد تا خوبی ها را روی هم بیندازند و آن را چندین برابر کند.

"برکت" یعنی این که ظرفیت ها مضاعف بشود و البته این به خلاقیت هم نیاز دارد.

اینکه عیسی (ع) شد قول الحق یعنی اینکه مظهر اراده خدا شده است. یعنی امر وجودی اش می شود قول الحق

یک نکته جالب: اگر انسان سلام بشود، قول الحق می شود. یکی از اسمای الهی هم سلام است. اراده. وقتی عیسی (ع) و عوامل و امکان توصل به عوامل را می گوید یعنی هر انسانی می تواند به این سلام برسد. طبق سوره مبارکه یس که آیات وسط و آخرش شبیه اینجاست هر کسی می تواند قول حق بشود.

در بعضی از سوره ها عذاب هایی که مطرح می شود مثل این است که یک سری مسائلی به انسان اضافه می شود. در این سوره جهنم اش خیلی تکوینی و طبیعی است همانطور که نعمت هایش هم تکوینی و طبیعی است. در سوره خود فرد سلام می شود نه اینکه سلام به او اضافه بشود و یا اینکه خودش جهنم شده (مثل آیه ۳۸). ضلال مبین یعنی گم شدگی، سردرگمی، بلا تکلیفی و .. یعنی اینکه راهش مشخص نیست. این ضلال مبین به ویژگی تکوینی خود فرد بار می شود. مواردی را در آیه ذکر می کند که نشان می دهد این ها در وجود و ذاتشان حک شده است.

در دنیا چند گروه به انحراف رسیدند یک عده که ظاهراً حرف حق را نشنیدند، یک عده هم کسانی که شنیدند اما پیش خودشان گفتند چرا این باید بفهمد و من نفهم! خیلی وقتها اینگونه است که به صرف اینکه یک حرف حقی را یک بچه‌ای در خانواده می‌زند او را کنار می‌گذارند. داستان حضرت ابراهیم(ع) نیز در سوره آمده، ایشان در طفولیت برای سرپرستش استدلال می‌آورد که چرا کسی را پرستش می‌کنی که سه خصوصیت را ندارد: نمی‌شنود، نمی‌بیند و نمی‌تواند نیازت را برطرف کند. این یعنی اینکه باید کسی را پرستش کنی که در هر لحظه بشنود، ببیند و نیازت را برطرف کند. یک حرف حقی را کسی می‌زند که ظاهراً دور از شان اوست اما همیشه کسانی برنده می‌شوند که به خودشان عادت داده باشند که "حق" را بشنوند و کاری هم نداشته باشند که از کجا آمده است.. فقط آن را می‌شوند و پس از تصدیق تبعیت می‌کنند. اگر انسان اینطور باشد می‌تواند حق را در هر لحظه‌ای و از هر کسی دریافت کند.

وَاعْتَرِ لَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸)

این آیه نشان می‌دهد که دعا یک امر عملی است. همینکه حضرت ابراهیم(ع) از قومش جدا شد و از آن‌ها براءت پیدا کرد، این دعاست. "ادعو ربی" برابر با براءت است. اینگونه نیست که فقط بگویند: خدا شر طاغوت را از سر ما کم کن! و کاری هم نکند.

حضرت ابراهیم(ع) می‌گوید که این کار را می‌کنم که به روی پروردگارم شقی نباشم.

در سوره مبارکه طه سه مدل شقاوت آورده است؛ اول و نیم آخر و آخر. یکی را برای پیامبر(ص) آورده، یکی را برای حضرت آدم(ع) آورده که توصیه شده که این کار را نکن تا به شقاوت نرسی و یکی را هم راجع به کسانی که اعراض از ذکر دارند بنابراین شقاوت یک مفهوم ذومراتب است که مجموعه‌ای از بدحالی، تیره روزی و سختی است که وقتی راجع به پیامبر(ص) بکار برده می‌شود باید مفهوم حرج از آن استخراج شود.

در این سوره خدا نشان می‌دهد که به هر کدام از اولیاء خودش یک جور رحمت داده است و بین‌شان هم تفاوت قائل شده است. ما نباید از تفاوت‌ها بترسیم. اگر نگاه کنید بین این‌ها خیلی فاصله است مثلاً بین حضرت عیسی(ع) و حضرت موسی(ع) خیلی تفاوت به ظاهر وجود دارد. حالا ما با قدری فاصله بهم می‌ریزیم! اما انبیای الهی از این فاصله‌ها رنج نبردند و همه رسول و نبی شدند.

مثلا حضرت موسی(ع) به طور رفت و بعد به خدا پیشنهاد داد که هارون را نیز به کمکش بفرستد. درباره هارون کلیم الله بودن مطرح نیست بلکه کسی که کلام خدا را در طور دریافت کرده حضرت موسی(ع) است اما ما وقتی قرآن را می خوانیم از عبارات متوجه نمی شویم که خدا هارون را بیشتر قبول دارد یا موسی(ع) را!

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (٥٨)

در آیه ٥٨ به طور مخصوص یک خط سیری از انبیاء کشیده شده است که بسیاری از آن‌ها از انبیاء هستند ولی در خط انبیاء هستند. بحث سیادتی که در ابتدای جلسه مطرح شد از این جا نشات می گیرد یعنی وقتی ذریه انبیاء را مطرح می کند می گوید "ممن حملنا مع نوح" یعنی مومنین را هم با نوح(ع) که نبی ست حساب می کند! این یعنی اینکه آدم باید بسی خوشحال باشد که همه زحمت‌ها را حضرت نوح(ع) کشیده اما این‌ها هم "ممن حملنا مع نوح" شده‌اند. می شود که آدم خودش یک نعمتی مثل نعمت وحی را نچشیده باشد اما یک کاری بکند که در رده آن کسی که وحی چشیده باشد قرار بگیرد.. این رحمت عام خداوند را نشان می دهد.

وَمَا تَنْزِيلُ الْإِلَهِ بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (٦٤)

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (٦٥)

آیه ٦٤ و ٦٥ جز آیات تفکری ست خوب است که در طول هفته درباره فکر کنیم. برای اینکه بتوانید در این آیات فکر کنید این نکته را مطرح کنیم که در این آیه دلیل عبودیت انسان برای خدا اینگونه مطرح شده است که باید استمرار داشته باشد.. استمرار یعنی بپذیرد که سزاوار است برای عبودیت خدا صبر و استقامت به خرج دهد.

غرض هر سوره ای از آیات معترضه آن استخراج می شود. آیه ٦٤ و ٦٥ یک مرتبه سیاق آیات را قطع می کند و شما هم مجبورید بگویید که این جملات معترضه هستند! کار جملات معترضه این است که بین کلمات تعارض می - اندازند.

در واقع این حقیقت را در این سوره مکشوف می‌کند که این سوره، سوره نزول رحمت است. آیه ۶۴ یک حضور دائمی ملائکه در صحنه زندگی انسان را به صورتیکه هیچ لحظه فراموشی در آن راه ندارد نشان داده است یعنی اینان پیوسته در راه نزول رحمت به زمین هستند.

آنقدر این موضوع مهم است که می‌تواند دلیل بر عبودیت و استقرار بر عبودیت باشد. این دو آیه جزء آیات تفکری قرآن است یعنی تا کسی ورود پیدا نکند و آن را معنی نکند به رموز آن پی نمی‌برد. این آیات جزء غرر کل قرآن است و اگر کسی این دو آیه را بفهمد سر نماز را می‌فهمد.

خود بحث ملائکه و اینکه ملائکه چه نوع موجوداتی هستند بحث مستقلی است. فقط ما این را می‌دانیم که خدا خداست و غیر خدا، خدا نیست. نحوه ارتباط خدا با غیر خدا با امر خداست. نحوه ارتباط خدا با مخلوقاتش با امر اتفاق می‌افتد. سبب اتصال هر موجود به خدا را امر می‌گویند حالا این امر و سائطی دارد که اینجا گفته نشده است که البته می‌تواند به سیاق متکلم مع الغیر مطرح بشود. اینگونه موضوع حضور دائمی در پیشگاه خدا مطرح می‌شود زیرا همه مخلوقات به واسطه امر او هیچ لحظه‌ای از خدا جدا نیستند.

برای اینکه خداوند توفیقات جمع را افزون کند و حاجت همگی برطرف شود صلوات

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات